

قطعه

در منشا و گونه‌های شعر

ارسطو

محمد عبادیان

Aristotle. *Peri Poétika*

چنان می‌نماید هنر شعر عمده‌تاً دو سبب داشته، هر دو سبب‌های طبیعی. چه، محاکات (میمیسیس) از کودکی در نهاد آدمی هست (آدمیان از دیگر جانوران در این مثمايزاند که تقلید کننده‌ترین آفریدگان‌اند و دانستنی‌های نخستین را از راه تقلید یاد می‌گیرند)؛ و دوم آن که همگان از ماننده‌سازی لذت می‌برند. نکته اخیر در کارهای روزینه دست می‌دهد. چه، ما از ماننده سازی اندیشیده چیز‌هایی که دیدن‌شان برای ما دردآور است، لذت می‌بریم؛ فرضًا از شکل پست‌ترین جانوران و مردارها. سبب دیگر آن که دانش‌جویی نه تنها نزد فیلسوفان دل‌پذیرترین چیز‌هاست، بلکه نزد دیگران نیز همین سان است، هر چند بهره‌ای که اینان می‌برند کمتر باشد. مردمان از دیدن شبیه‌سازی‌ها خرسند می‌شوند، چون از مشاهده کردن دانستنی کسب می‌کنند و در می‌یابند، هر چیز به چه شباهت دارد؛ فرضًا آن یک مرد است، اگر چه او را اتفاقاً پیش از آن ندیده باشند. تصویر نه از حیث شباهت بلکه از حیث نگارش، رنگ‌آمیزی یا دلیلی از این گونه لذت می‌بخشد.

چون ماننده‌سازی در ما سرشتی است و نیز در مورد آهنگ و ايقاع (روشن است که وزن‌های شعر ايقاع است)، کسانی که از آغاز توانایی این کار را بیشتر داشتند، اندک‌اندک پیشرفت کردند و از بدیهه‌گویی‌های خویش شعر آفریدند.

آن‌گاه شعر بر حسب خوی و خیم گویندگان شاخه به شاخه شد. آنان که رزین‌تر بودند، کرده‌های باشکوه و رفتار آن‌گونه مردمان را محاکات کردند، و آنان که فروتر بودند از کرده‌های مردمان نکوهیده. در آغاز، هجو پرداختند، ضمن آن که دیگران سرودهای دینی و شعر ستایشی. از گویندگان پیش از هومر از کسی سراغ نداریم که این‌گونه شعر گفته باشد، اگر چه احتمال دارد بسیار بوده باشند؛ از هومر به بعد شروع شد، مانند مارگتس^۱

خود او، و شعرهایی از این‌گونه که به جهت همخوانی با موضوع، دروزن ایامبیک^۲ پدید آمد (آن را از این رو ایامبیک گفته‌اند که با این وزن یکدیگر را هجو کردند). از شاعران پیشین برخی هرویک (پهلوانی) و برخی ایامبیک سرا نامیده شده‌اند.

هومر همان‌گونه که در شعر متین بهترین شاعر بود (چه، او نه تنها خوب محاکات می‌کرد، بلکه همچنین تأثیر نمایشی نیز می‌آفرید)، نخست نیز او بود که نشان داد شکل کمدی به نمایش در آوردن هجو نیست که امور خنده‌دار را محاکات می‌کند، زیرا مارگتس او با کمدی نسبت دارد، ایلیاد و او دوسیا با تراژدی مناسب است. هنگامی که تراژدی و کمدی شکل گرفت، شاعران بر حسب سرشت ویژه خود یکی از آن دوگونه را پیش گرفتند؛ برخی شاعران به جای ایامبیک کمدی سرا شدند، بعضی به جای حماسه سرا آفرینندگان تراژدی شدند، زیرا این‌گونه‌های نوین والاتر و پسندیده‌تر از انواع پیشین بودند.

اما این بررسی که آیا تراژدی اینک در اجزا مشکل خود تناسب کافی دارد یا خیر - هم از نظر خود آن و هم از لحاظ بینندگان خود جستار دیگری است.

تراژدی و کمدی در آغاز از بدیهه‌گویی‌ها شکل گرفت: تراژدی از گویندگان آوازهای خونی‌گرانه (دیشورَمْبُوس) و کمدی از گویندگان آوازهای نکوهیده (فالیس)^۳ که اکنون هم در بسیاری شهرستان‌ها به جای مانده است. تراژدی ظاهراً از آنچه در اصل حاوی آن بود پیش افتاد و اندک‌اندک گسترهدارتر شد و پس از دگردیسی‌های بسیار به شکل طبیعی خود رسید و کمال یافت و از آن پس به همان حال ماند.

شمار بازیگران تراژدی را نخست آیسخیلوس از یک تن به دو تن رساند، از بخش فرودستان در آن کاست و به گفت و گو مقام نجست بخشید. سوفوکلس بازیگران را به سه تن رساند و صحنه‌آرایی را به آن افزود. دیگر آن که تراژدی پیشرفته کرد و از داستان‌های خرد و گفتارهای خنده‌آور که در آن شعر هجو به جامانده بود، رها شد و به اوج خود رسید. وزن آن از چهار ضربی به ایامبیک تغییر کرد؛ قبل از چهار ضربی می‌سرودند، زیرا شعر هجو‌آمیز و به رقص نزدیک بود، ولی با به میان آمدن گفتار در آن، وزن مناسب با خود را یافت، چون ایامبیک از گویاترین وزن‌هاست (از همین رو ما در گفت و گو بیشتر به وزن ایامبیک سخن می‌گوییم، به ندرت به وزن شش ضربی، مگر آن که از آهنگ گفت و شنود دور شویم). سرانجام این که شمار اپیزودها و دیگر چیزهایی که از آن یاد شد، برای آرایش هر بخش بوده است - آنچنان که ما را گفته‌اند، شرح یکایک آنها شاید کاری گزارف باشد.

ولقا بعث رحله‌نیز همه نشان شد (ولقا، رکنیه آنکه همه نشان شد) اینکه این شیوه ناحلیت و علیت شیوه همه ناشی از اینکه رحله‌نیز را در آن می‌گذراند. ولقا، رکنیه آنکه همه نشان شد، اینکه این شیوه ناحلیت و علیت شیوه همه ناشی از اینکه رحله‌نیز را در آن می‌گذراند. ولقا، رکنیه آنکه همه نشان شد، اینکه این شیوه ناحلیت و علیت شیوه همه ناشی از اینکه رحله‌نیز را در آن می‌گذراند.

و اینکه این شیوه ناشی از اینکه همه نشان شد، اینکه این شیوه ناحلیت و علیت شیوه همه ناشی از اینکه رحله‌نیز را در آن می‌گذراند. ولقا، رکنیه آنکه همه نشان شد، اینکه این شیوه ناحلیت و علیت شیوه همه ناشی از اینکه رحله‌نیز را در آن می‌گذراند. ولقا، رکنیه آنکه همه نشان شد، اینکه این شیوه ناحلیت و علیت شیوه همه ناشی از اینکه رحله‌نیز را در آن می‌گذراند.